

بازخوانی تبلور جدایی و دوری در آینه روایت با تکیه بر جستاری در تکنیک های روایی بر اساس رمان «دقائق فی بُعد آخر» و «سیاوش»

حسین عاطفی نیا^۱، محمدنبی احمدی^۲، تورج زینی‌وند^۳

۱- دانشجوی سال آخر دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. رایانامه: hosseinatefinia@gmail.com

۲- نویسنده مسئول؛ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: mn.ahmadi217@yahoo.com

۳- استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: t-zinivand56@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	پژوهش حاضر به تحلیل مواضع جدایی و تکنیک‌های داستان‌پردازی در رمان «دقائق فی بُعد آخر» اثر «بلمانی بسمه» (چاپ ۲۰۲۳ م.) و «سیاوش» اثر «فرزان پارسا فرد» (چاپ ۱۳۹۵ ه. ش.) می‌پردازد. در رمان نخست، نویسنده با بهره‌گیری از روش‌های نوین در روایت‌گری و توجه به عناصر کلیدی مانند زمان و مکان، داستانی چندلایه و پیچیده را ارائه کرده است. او با استفاده از فنونی نظیر چندآوایی، تغییرات زمانی غیرخطی و کانون‌سازی درونی و بیرونی، دنیایی ادبی خلق می‌کند. در مقابل، رمان «سیاوش» تکنیک‌های روایی را با نگاهی اجتماعی، در بستر روابط میان‌فردی، عشق ناکام، مهاجرت و فقدان به تصویر می‌کشد. نویسنده با زبان ساده اما احساسی و با تکیه بر دیالوگ‌نویسی و روایت خطی، توانسته فضایی صمیمی و ملموس برای مخاطب خلق کند. درون مایه این رمان، جدایی است که به عنوان مفهومی انتزاعی، به صورت تجربه‌ای روزمره، تدریجی و فرساینده جلوه‌گر شده و با عناصر محیطی همچون فضاها، شهر، آپارتمان‌ها و مکان‌های عمومی ترکیب شده است. تکنیک‌هایی نظیر روایت موازی، گذشته‌نما یا فلش‌بک احساسی و بهره‌گیری از زاویه دید اول‌شخص، در تبیین لایه‌های عاطفی داستان مؤثر بوده‌اند. همچنین این رساله می‌کوشد تا از منظر سبک و دید روایی، محتوای دو داستان را بر رویکرد ادبیات تطبیقی آمریکایی، تحلیل کند. روش پژوهش حاضر «توصیفی-تحلیلی» بوده و در هر دو اثر به بررسی لایه‌های معنایی متنوع پرداخته شده است. در نتیجه این دو اثر، علی‌رغم تفاوت‌های سبکی و زبانی، هر دو بازتابی از بحران هویت به‌ویژه مسائل زنان در دنیای معاصر هستند.

کلیدواژه‌ها:
رمان معاصر، جدایی، تکنیک‌های روایی، دقائق فی بُعد آخر، بلمانی، سیاوش، پارسا فرد.

استناد: عاطفی‌نیا، حسین؛ احمدی، محمدنبی؛ زینی‌وند، تورج (۱۴۰۴). بازخوانی تبلور جدایی و دوری در آینه روایت با تکیه بر جستاری در تکنیک‌های روایی بر اساس رمان «دقائق فی بُعد آخر» و «سیاوش». *مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی*، ۱ (۲)، ۱۹۵-۱۸۰.

۱. مقدمه

رمان «دقائق فی بُعد آخر» با استفاده از روش‌های نوین در روایت، داستانی چندلایه و پیچیده را ارائه کرده‌است. نویسنده با بهره‌گیری از فوننی نظیر چندآوایی، تغییرات زمانی غیرخطی و کانون‌سازی درونی و بیرونی، دنیایی ادبی را خلق کرده‌است. این اثر با بهره‌مندی از رویکردهای مدرن در روایت‌پردازی، جایگاهی فراتر از دیگر آثار هم‌عصر خود یافته و با جداسازی فضاهای ذهنی و عینی شخصیت‌ها، تجربه‌ای بی‌همتا به ارمغان می‌آورد. این رمان نه تنها از منظر ساختار ادبی اثری برجسته‌است، بلکه با پرداختن به مفاهیمی نظیر فلسفه زمان، تقابل ذهن و عین، به ابعاد ژرف‌تری از تجربه انسانی توجه کرده‌است. در مقابل، رمان «سیاوش» داستانی ماجراجویی از ادبیات فارسی است که با روایتی ساده‌تر اما تأثیرگذار، جدایی را در بستر روابط انسانی و احساسات عمیق به تصویر می‌کشد. این اثر بر پایه عشق، دلتنگی و چالش‌های عاطفی بنا شده و با سبک نگارشی روان و احساسی، خواننده را با دنیای درونی شخصیت‌ها همراه می‌سازد. شخصیت اصلی، سیاوش، نمادی از عشق پایدار و عاطفه‌ای ماندگار است که در میان خاطرات و دلبستگی‌های گذشته گرفتار شده‌است. تکنیک‌های روایت در این اثر شامل استفاده از خاطره‌گویی، توصیف‌های احساسی و فضاسازی نوستالژیک است که به خوبی حس دلتنگی را منتقل می‌کند.

داستان‌نویسی تحلیلی با تمرکز بر ساختارهای درونی و تأثیرات روانی و اجتماعی شخصیت‌ها، امکان بررسی عمیق‌تری از پیچیدگی‌های انسانی را فراهم می‌آورد و به عنوان مفاهیم انسانی، همواره در بستر تحلیل‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته‌اند. «روایتگری شامل بازگویی کنش‌ها است که در زمانی و مکانی غیر از حال اتفاق افتاده و توسط راوی با گزینش هدفمند بیان می‌شود. این فرآیند همیشه سه مؤلفه اصلی قصه، گوینده و مخاطب دارد. در بررسی روایت باید به قصه و قصه‌گو توجه خاصی داشت» (والاس، ۱۳۸۲: ۲). روایت، یکی از اشکال چهارگانه خلق نوشتار است. نویسنده با کمک روش‌ها و تکنیک‌های روایت، داستان را برای ما روایت می‌کند.

از منظر میخائیل باختین، سه گونه کلام ادبی قابل تمایز است: الف: گفتار مستقیم نویسنده که بازنمایی صریح واقعیت را دربر می‌گیرد؛ ب: گفتار بازنموده، که به محاکات اختصاص دارد؛ ج: گفتار دوجبه‌ای که شامل انواع گوناگون تقلید هزل‌آلود، سبک‌پردازی اسکاز یا روایت محاوره‌ای می‌شود. برخلاف نویسندگان مدرنیست که تلاش می‌کردند با بهره‌گیری از تکنیک‌های روایی متنوع، حضور نویسنده را در متن پنهان نگه دارند، در آثار پسامدرن، بازگشت نویسنده به صحنه روایت و احیای نقش او به عنوان عاملی تأثیرگذار در فرآیند روایت‌گری، برجسته می‌شود (مقدادی، ۱۳۹۳: ۲۴۰). ادبیات داستانی معاصر، به‌ویژه در بستر تحولات فکری و اجتماعی دنیای مدرن، بستری پویا برای بازتاب تنش‌های درونی و بیرونی انسان امروزی فراهم کرده‌است. رمان، به عنوان قالبی روایی و انعطاف‌پذیر، با استفاده از تکنیک‌های بیانی پیچیده، توانایی دارد مفاهیم بنیادینی چون هویت، جدایی، تنهایی و کمبودهای روانی و اجتماعی را بازآفرینی و تحلیل کند. تحلیل روایت در این زمینه، به‌ویژه در آثار پسامدرن، راهی برای درک عمیق‌تر سازوکارهای متن و نحوه بازنمایی ذهنیت نویسنده است. این پژوهش به بررسی تطبیقی دو رمان از دو فرهنگ و زبان متفاوت می‌پردازد که با وجود تفاوت‌های صوری، دغدغه‌های معنایی مشترکی دارند: رمان «دقائق فی بُعد آخر» اثر بلمانی بسمه از الجزایر و رمان «سیاوش» اثر فرزاد پارسا فرد از ایران. هر دو اثر، با تمرکز بر تکنیک‌های روایی ابعاد گوناگون تجربه انسانی را منعکس می‌نمایند، که در سطح روابط انسانی، بحران‌های هویتی، فقدان والدین، مهاجرت، شکست‌های عاطفی و احساس انزوا بازتاب یافته و با لایه‌های پیچیده روانی شخصیت‌ها درهم‌تنیده شده‌اند.

۱-۱. شرح و بیان مسأله

رمان «دقائق فی بُعد آخر» با زبانی استعاری، روایتی درون‌نگر و ساختاری پیچیده، تجربیات زنانه‌ای از فقدان، مشکلات خانوادگی و بحران هویت را منعکس می‌کند. بلمانی با استفاده از تکنیک‌هایی همچون پرش‌های زمانی، روایت غیرخطی، و تمرکز بر ذهنیت شخصیت اصلی، اثری پدید آورده که از جمله نمونه‌های برجسته روایت پسامدرن در ادبیات عربی محسوب می‌شود. این رمان نیز چالش‌های نسل جدید را در بستر روانی، اجتماعی و فرهنگی بازنمایی کرده و از زبان و فرم به‌عنوان ابزارهایی برای بیان شکاف‌های وجودی بهره برده است. در مقابل رمان «سیاوش» با زبانی ساده، صمیمی و روزمره، زندگی عاطفی جوانانی را به تصویر می‌کشد که در محیط دانشگاه، در بستر دوستی، عشق و دوری، به شناخت خویش می‌رسند. نویسنده با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی چون زاویه دید اول شخص، جریان سیال ذهن، روایت در روایت، و شکستن خط زمانی، جدایی را نه تنها به‌عنوان موضوع، بلکه به‌مثابه تجربه‌ای چندلایه و درونی باز می‌سازد. در این روایت، جدایی صرفاً گسست از دیگری نیست، بلکه به‌مثابه ازخودبیگانگی، بی‌معنایی، بحران پیوندهای عاطفی و اجتماعی، و گم‌گشتگی هویتی نمود می‌یابد. ساختار روایی اثر نیز بازتاب‌دهنده این خلا درونی است؛ به‌گونه‌ای که فرم و محتوا در پیوندی ارگانیک، تجربه را به خواننده منتقل می‌کنند.

پارسا فرد با استفاده از تکنیک‌هایی نظیر چندصدایی، تعلیق‌های معرفت‌شناختی و روایت‌های ذهنی، نه فقط معنا بلکه فرم روایت را در خدمت بازنمایی هستی‌شناختی قرار داده است. مسأله محوری پژوهش حاضر این است که این دو نویسنده چگونه با بهره‌گیری از تکنیک‌های روایی نوآورانه، به تحلیل و بررسی آن پرداخته‌اند؟ چگونه این تکنیک‌ها در انتقال تجربه زیسته شخصیت‌ها، ساختار روایت و دریافت مخاطب تأثیرگذار بوده‌اند؟ به‌ویژه آنکه در هر دو اثر، روایت نه تنها بازتاب‌دهنده فقدان، بلکه خود به‌عنوان شکلی از تجربه آن عمل می‌کند. در رمان «دقائق فی بُعد آخر» با تأکید بر بحران هویت و فروپاشی ساختارهای سنتی خانواده، به بازنمایی شکاف‌های عمیق‌تری میان فرد و اجتماع می‌پردازد، از سوی دیگر، در رمان «سیاوش»، نیز تأکید بر فضاها و درون‌گرایانه (نظیر اتاق‌های بسته، کتابخانه‌ها، پارک‌های خلوت و گفتگوهای دو نفره)، و روایت غیرخطی با مکالمات طولانی و روزمره، تجربه خواننده از تنش‌ها و پیچیدگی‌های ذهنی شخصیت‌ها را تعمیق می‌بخشد. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش، تحلیل تطبیقی تکنیک‌های روایی به کار رفته در دو رمان مذکور و ارزیابی نقش آن‌ها در بازنمایی مفاهیم بنیادینی چون بحران هویت و انزوا است. پژوهش می‌کوشد با تمرکز بر عناصری چون زاویه دید، زمان روایت، مکان، زبان و دیالوگ، به تبیینی جامع از چگونگی بازتاب این مفاهیم در ساختار داستانی دست یابد. همچنین، تلاش می‌شود از رهگذر تحلیل روایت، پیوند میان فرم و محتوا، و تأثیر این پیوند بر تجربه روانی و ذهنی مخاطب بررسی شود. در نگاهی وسیع‌تر، تحلیل این دو رمان می‌تواند به شناخت دقیق‌تر از تحولات روایی در ادبیات معاصر عربی و فارسی و نیز درک نگرش نسل جوان نسبت به مفاهیمی چون جدایی و هویت یاری رساند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

تحولات گسترده در حوزه ادبیات معاصر به ویژه در رمان‌نویسی، بستری تازه برای واکاوی تجارب زیسته، بحران‌های هویتی، و تکنیک‌های نوین روایی فراهم آورده است. دو رمان «دقائق فی بُعد آخر» از بلمانی بسمه و «سیاوش» از فرزانه پارسا فرد از جمله آثار هستند که از حیث مضمون، فرم و ساختار، واجد مولفه‌هایی برجسته و قابل مطالعه در بستر پژوهش تطبیقی می‌باشند. بررسی این آثار در کنار یکدیگر با روش متن‌کاوی نه تنها به کشف لایه‌های پنهان معنایی و ساختاری این دو اثر کمک می‌کند، بلکه

امکان بررسی علمی، آماری و داده‌محور درباره شیوه‌های روایت‌پردازی را فراهم می‌سازد.

در رمان عربی، با ساختاری روایت‌محور، از زبان زنی جوان که درگیر بحران‌های خانوادگی، اجتماعی و عاطفی است، با نوعی روایت اول شخص در بستر تحولات روانی روبه‌رو هستیم. مفاهیم کلیدی چون مرگ، فقر، خشونت خانوادگی، تحقیر زنانه و در نهایت تلاش برای احراز استقلال، پی‌درپی تکرار می‌شوند و از نظر زبان و نحوه توزیع کلمات، بار معنایی قابل توجهی دارند. تحلیل داده‌محور این مضامین با استفاده از متن‌کاوی، شبکه‌های واژگانی مؤثر مانند «پدر»، «مرگ»، «اختناق»، «تحصیل»، «استقلال» و «مقاومت» را شناسایی کرده و درک ژرف‌تری از پویایی روانی شخصیت اصلی ارائه می‌دهد.

در مقابل، رمان فارسی در قالبی (روایی-درام)، با محوریت روابط عاطفی جوانان شهری و تعاملات اجتماعی‌شان، از زبان یک شخصیت مرد جوان روایت می‌شود که درگیر کنش‌های چندگانه‌ای چون عشق، دوستی، دلبستگی و جدایی است. ساختار این رمان مبتنی بر دیالوگ‌های پرتکرار، توصیف‌های جزئی از محیط شهری، و تاملات ذهنی قهرمانان داستان است که با تحلیل متن‌کاوانه، خوشه‌های معنایی مرتبط با واژگان «تنهایی»، «عشق»، «خاطره»، «رفاقت»، «دانشگاه» و «مهاجرت» به‌خوبی استخراج می‌شود. این ویژگی به‌ویژه در مقایسه با روایت پرکشمکش و احساسی رمان عربی، از تفاوت‌های بنیادین در ساختار ذهنی و زبانی دو اثر حکایت دارد.

از سوی دیگر، تحلیل تکنیک‌های روایی این دو اثر در زمینه‌هایی چون گذشته‌نما، درونی‌سازی ذهنی شخصیت‌ها، مونودیالوگ‌ها و زاویه‌دید، فرصت مناسبی برای واکاوی وجوه مشترک و متمایز روایی در ادبیات عربی و فارسی معاصر فراهم می‌کند. روش متن‌کاوی با ابزارهایی چون تحلیل فراوانی واژگان، درخت‌های معنایی، و خوشه‌بندی موضوعی، به‌طور نظام‌مند داده‌هایی را تولید می‌کند که پشتوانه‌ای علمی برای تحلیل‌های روایی، نشانه‌شناختی و سبک‌شناختی فراهم می‌سازند.

۱-۳. پیشینه پژوهش

اگر چه تاکنون پژوهش‌های مختلفی پیرامون تکنیک‌های روایی در ادبیات معاصر عربی و فارسی انجام شده است، اما پژوهشی که به‌صورت تطبیقی این مفاهیم را در دو رمان «دقائق فی بُعد آخر» اثر بسمه بلمانی و «سیاوش» اثر فرزاد پارسا فرد تحلیل و مقایسه کند، تاکنون انجام نشده است. برخی از پژوهش‌ها درباره تکنیک‌های روایی عبارتند از:

- عبدالحمید المحادین (۱۹۹۹م) در کتاب «التقنيات السردية فی روايات عبدالرحمن منيف» به بررسی نظریه‌های روایی انتقادی در محیط‌های مختلف پرداخته است، وی تلاش کرد تا تکنیک‌های روایی را در رمان‌های عبدالرحمن منیف تحلیل کند. این رمان نویس، ابزارهایی را در اختیار دارد که اغلب در رمان‌ها یافت می‌شوند و ویژگی‌های سبکی را تشکیل می‌دهند. تحقیقات عبدالحمید بر تکنیک‌های سبکی با استفاده از رویه‌های آماری یا از طریق کارکردهای واحدهای روایی و ساختاری عملکردی آنها متمرکز خواهد بود.

- یمنی العید (۲۰۱۰) در کتاب «تقنيات السرد الروائي فی ضوء المنهج البنوي» که در بردارنده شش فصل است و نویسنده در این فصل‌ها به موضوعاتی مانند شکل و فرم داستان و شیوه روایت آن در اثر ادبی و میزان تاثیرپذیری از زاویه دید با تکیه بر رمان «عربسک» اثر انطون شماس پرداخته است.

- عادل فریجات (۲۰۰۹) کتاب «الخطاب و تقنيات السرد فی النص الروائي السوری المعاصر» از دیگر آثار وی است که در زمینه بررسی روایت در رمان‌های سوریه نگاشته شده، مؤلف در این کتاب ۲۴ رمان معاصر از هجده رمان‌نویس را غالباً از جهت محتوای داستانی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

- یوسف، آمنه (۲۰۱۵) در کتاب «تقنيات السرد في نظرية و التطبيق» به بررسی تکنیک‌های روایی چهار رمان از رمان-نویسان یمنی پرداخته، این کتاب در سه فصل به مقایسه انواع زاویه دید و شیوه‌های روایی و همچنین مقوله زمان روایی و کاربرد زبان عامیانه یا فصیح پرداخته‌است.

- بوتالی محمد (۲۰۰۹) از رساله «تقنيات السرد في رواية الغيث محمد ساری» در مرکز دانشگاه سرهنگ محمد اُکلی أولحاج در بویه کشور الجزایر دفاع شد. این رساله فقط به تکنیک‌های زمان و انواع گفتار روایی و وظایف راوی پرداخته‌است و از عناصری مانند پیرنگ، شخصیت، مکان و تکنیک‌های مربوط به آنها غفلت نموده‌است.

- عزوز علی سالم اسماعیل و سالم (۲۰۲۱) در مقاله «تقنيات السرد في الرواية العربية خلف قضبان الحياة» به بررسی تکنیک‌های روایی در ادبیات عرب می‌پردازد. این رمان شامل زبان روایت، تکنیک‌های زمان و مکان، بازگشت به گذشته و پیش‌بینی آینده است. در این داستان به مقوله‌های عشق و جنگ پرداخته و بازتابی از تاریخ معاصر مصر از جنگ استنزاف تا پیروزی اکتبر سال ۱۹۷۳ را ارائه می‌کند.

- نبی‌زاده آزاده و عباسی علی (۱۴۰۰) به «بررسی تحلیل معنایی و گفتمانی همراه با کارکرد روایی معناشناختی» در اثر سینمایی «جدایی نادر از سیمین» پرداخته است و با استفاده از اصول تحلیل گفتمان، نقش مولفه‌های روایی فیلم را بررسی می‌کند. هدف تحقیق، شناسایی الگوهای گفتمانی و تحلیل چگونگی شکل‌گیری گفتمان که از طریق رویکرد نظریه‌پرداز «گریماس» انجام شده است، همچنین به بررسی شش کنشگر و تحلیل ساختار روایی و گفتمانی داستان می‌پردازد.

- خدادادی فضل الله (۱۴۰۲) به بررسی «بسط نظریه جرال پرینس در باب درک روایی مخاطبان از روایت‌های داستانی» پرداخته است. میزان درک مخاطبان از داستان‌ها نسبی است و نمی‌توان به طور مطلق درباره آن قضاوت کرد. این موضوع از قدیمی‌ترین مباحث روایت‌پردازی است که حساسیت‌های راوی و ارتباط با مخاطب را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر به بررسی و بسط نظریه‌های مربوط به درک مخاطبان با استفاده از شواهد داستانی فارسی می‌پردازد.

بنابراین پژوهش‌های پیشین عمدتاً به تحلیل‌های موضوعی پرداخته‌اند، در حالی که این تحقیق با رویکردی چندلایه با استفاده از تکنیک‌های روایی به تحلیل رمان می‌پردازد و تلاش می‌کند به درک عمیق‌تری از تکنیک‌های روایی و تأثیر آن بر هویت شخصیت‌ها دست یابد.

۱-۴. خلاصه‌ای از رمان «دقائق في بُعد آخر»

داستان درباره دختری به نام میرنا است که در روستا زندگی می‌کند و پس از فوت مادرش به همراه خواهر کوچک‌ترش یتیم می‌شوند. با ازدواج مجدد پدرش با زنی متکبر، زندگی برای میرنا سخت‌تر می‌شود. روایت این داستان در سال ۲۰۲۱ میلادی نگاشته شده است، زمانی که وی موفق به اخذ دیپلم گردید. در جریان این تنش‌ها، میرنا حقیقتی شوکه‌کننده از زبان پدرش می‌شنود، و سپس با وقوع یک معجزه، تصمیم می‌گیرد مسیر زندگی خود را به‌طور کامل تغییر دهد. وی پس از ناامیدی از خانه برای مدتی افکار یأس و دلخراشی همچون فوت پدر را در ذهنش مرور می‌کند که سرانجام تصمیم می‌گیرد که ادامه تحصیل دهد و تا پایان تحصیلاتش در خوابگاه دانشجویی بماند. و بعد از سال‌ها به خانه پدری بر می‌گردد که ناگهان نامادری‌اش برای او خواستگاری بنام تامر معرفی می‌کند و بار دیگر با رد ازدواج، از آن خانه بیرون می‌رود، زیرا قصد دارد که در مسابقه رباتیک که تامر در هنگام خواستگاری به وی پیشنهاد داده بود، شرکت کند.

هرچند میرنا به تامر پاسخ منفی داد اما وی برای موفقیت میرنا از هیچ کوششی دریغ نکرد و مراحل برنده شدن وی را چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ روحی برایش فراهم می‌کند. شخصیت اصلی داستان بلاخره با عزم و اراده جدی شروع به طراحی رباتی بنام «بریل» می‌کند که به معلولین و افراد نیاز به مراقبت‌های ویژه آماده خدمت‌رسانی است. و این ربات پس از انجام طراحی و مراحل ساخت آن برای مسابقه مهیا می‌گردد. و سرانجام در روز موعود با اعلام نظر هیأت داوران، ربات میرنا به عنوان برنده اول معرفی می‌شود. پس از این مرحله تامر با کمال ادب و احترام از میرنا خواستگاری می‌کند و ادامه داستان وی با تماس تلفنی از خارج کشور مبنی بر این که خاله‌اش فوت کرده است، که حالت روحی بسیار بدی به او دست می‌دهد. هر چند خاله او تمام دارای خود را بنام میرنا در اختیار یک وکیل خبره قرار داده است. در نتیجه وی با جیغ و داد از خواب بیدار می‌شود و در آغوش پدر و مادر و خواهر تنی‌اش آرام می‌گیرد؛ زیرا روایت این داستان، خوابی بیش نیست (بلمانی، ۲۰۲۳).

۱-۵. خلاصه‌ای از رمان «سیاوش»

روایت داستان از آنجایی شروع می‌شود که دختری بنام «مهشید» برای ادامه تحصیل از شمال کشور به تهران می‌آید و در دانشگاه با «ترانه، نیما و فرهاد» آشنا می‌شود که حاصل این دوستی‌ها، مقدمات آشنایی «سیاوش و مهشید» را فراهم می‌کند که پس از چالش‌ها و جدایی‌های فراوان، با هم ازدواج می‌کنند. هر چند در این میان، «ترانه و نیما» با قصد این‌که به خارج کشور سفرکنند، صیغه عقدشان جاری شد که هر دو با موانع و جدایی‌های بسیاری روبه‌رو می‌شوند که در نهایت قید سفر به خارج را می‌زنند. در خلال داستان، «نیما و فرهاد» با آقای صالحی آشنا می‌شوند و از آنجایی که ایشان نیز به رمان «سیاوش» علاقه‌مند بود؛ تصمیم گرفتند که در منزل وی ادامه داستان را با هم بخوانند. زیرا آقای صالحی به خاطر فوت همسرش و جدایی دخترش باران از وی، تنها زندگی می‌کرد. آرش به دلیل ازدواج مادرش پس از فوت پدرش با حاج ناصر، تصمیم می‌گیرد که از آنها جدا شود و به تنهایی سپس با «باران»، زندگی کند.

مهشید به‌خاطر عمل جراحی کلیه در بیمارستان فوت می‌کند و سیاوش یکبار دیگر تنها می‌شود. فرهاد نیز به خاطر این‌که مهتاب، نامزدش در خارج زندگی می‌کند و قصد آمدن به ایران را ندارد، تصمیم می‌گیرد که از ادامه زندگی با وی منصرف شود. از نتیجه داستان می‌توان فهمید که «آرش» همان «سیاوش» است که «باران» با وی زندگی می‌کند و در ادامه، حاج ناصر صالحی در بیمارستان فوت می‌کند و پس از او اموال پدر آرش به وی برگردانده می‌شود. در پایان، دوستان این روایت بعد از سال‌ها یکبار دیگر دور هم جمع می‌شوند و خاطرات، چالش‌ها و جدایی‌ها گذشته را مرور می‌کنند. این داستان از زبان راوی، بنام «سیاوش» برای دختر کوچکش «مهشید»، روایت شده است؛ در واقع در این رمان، یک نوع همذات‌پنداری یا کانون‌سازی درونی در این داستان صورت گرفته است (پارسا فرد، ۱۳۹۵).

۲. دیدگاه روایی

دیدگاه روایی، به نحوه و زاویه دیدی اشاره دارد که از آن داستان روایت می‌شود. نظریه پرداز عرب طه حسین، بر اهمیت دیدگاه روایی در تعیین زاویه دید داستان تأکید دارد. «او معتقد است که دیدگاه روایت، ابزار اصلی نویسنده برای هدایت مخاطب به سوی معناهای پنهان است» (طه حسین، ۱۹۵۹، ج ۲: ۴۵). دیدگاه روایی تعیین می‌کند داستان از چه زاویه‌ای روایت می‌شود و چه میزان از افکار و احساسات شخصیت‌ها به خواننده منتقل می‌گردد. انواع اصلی دیدگاه روایی عبارتند از: اول، دوم و سوم شخص: در اول

شخص داستان از دیدگاه یکی از شخصیت‌ها به‌ویژه قهرمان روایت می‌شود. در دوم‌شخص خواننده را به عنوان شخصیت اصلی داستان معرفی می‌کند و در سوم‌شخص روایت از دیدگاه یک شخصیت خاص، اما به صورت سوم‌شخص است.

در اول‌شخص، داستان از دیدگاه یکی از شخصیت‌ها به‌ویژه قهرمان روایت می‌شود. این روش به خواننده امکان می‌دهد تا به درونیات و افکار شخصیت دسترسی پیدا کند. مثلاً روایت اول‌شخص در رمان سیاوش: «چیزی نداشتم بگم، کم کم داشتم به رازی که همیشه دنبالش بودم می‌رسیدم، اون حالتهای غمگینش...» (پارساferd، ۱۳۹۵: ۲۵). به عنوان مثال، جایی که میرنا درباره تنهایی و ترس خود پس از مرگ مادرش صحبت می‌کند، نشان‌دهنده دیدگاه اول‌شخص است که به خواننده امکان می‌دهد احساسات او را عمیق‌تر درک کند.

در دوم‌شخص می‌توان به صنعت «تجریده» پرداخت، این صنعت با تبدیل مخاطب به نسخه‌ای فرضی یا تعمیم‌یافته از خود شخصیت اصلی، حس مشارکت و درون‌نگری را تقویت می‌کند، در اول‌شخص به دلیل محدودیت در فضا، زمان و شخصیت‌ها، کاربرد محدودیت در داستان‌نویسی و شخصیت اصلی و راوی را زیاد مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گیرد. برای کاهش این محدودیت، از دوم‌شخص زمانی استفاده می‌شود که نویسنده بخواهد بین خودش و درگیری‌اش با داستان فاصله ایجاد کند و به این ترتیب به جای ضمیر (من)، از (تو) استفاده و همچنین در مقابل، سوم‌شخص دانای کل، نویسنده را در جایگاه خالق داستان قرار داده و با تسلط بر احساسات، افکار و نیت شخصیت‌ها، کنترل کاملی بر روایت و احساس خداگونه پیدا می‌کند. مانند: «مساء الخير میرنا؛ أنا بخير لكن أنت كيف حالك؟ و لم عينك حمراوان؟ هل كنت تبكين؟...» (بلمانی، ۲۰۲۳: ۴۴). یا این عبارت که سیاوش به مهشید می‌گوید: «سیاوش: بیرش باهات بیشتر نیازت میشه یکی از همینو دارم، فکر کن یه یادگاری» (پارساferd، ۱۳۹۵: ۲۷). این شیوه نگارش به خواننده اجازه می‌دهد تا با تفکرات و احساسات آشنا و درک عمیق‌تری از کارکتر و اندیشه‌های آنها پیدا کند. این روش در داستان به تعادل بین معرفی افکار شخصیت و نگه‌داشتن جنبه‌های دیگر داستان کمک می‌کند. بررسی زاویه‌های دید در داستان‌های روایی به شکل‌گیری ارتباط عمیق‌تر با مخاطب کمک کرده و تأثیر و جذابیت داستان و حس مشارکت و درون‌نگری را تقویت می‌کند.

در سوم‌شخص، روایت از دیدگاه یک شخصیت خاص، اما به صورت سوم‌شخص است. این روش به تعادل بین معرفی افکار شخصیت و نگه‌داشتن جنبه‌های دیگر داستان کمک می‌کند. «اونم واسه خاطر نداشتم یه خانوادس که نمیدونن ارزش بچشون چیه اصلاً چرا به این دنیا آوردنش برای چی!» (پارساferd، ۱۳۹۵: ۴۷). در بخش‌هایی که داستان از دیدگاه شخصیتی به غیر از میرنا روایت می‌شود، اما همچنان به افکار و احساسات یک شخصیت خاص «تامر» محدود است، از این مثالاً زمانی که تامر در مورد احساس حمایتش نسبت به میرنا فکر می‌کند.

درباره تکنیک‌های روایی می‌توان به عنوان مثال به نمونه‌های زیر در رمان «دقائق فی بُعد آخر» یاد کرد، و در ادامه به بررسی ذکر چند مورد از آنها به اختصار اشاره خواهیم کرد. مانند:

۱-۲. گذشته‌نما (فلش‌بک)

این روش، یکی از تکنیک‌های روایت‌نگری است که در آن داستان به گذشته بر می‌گردد تا اطلاعات یا تجربیات مهمی را برای درک بهتر حال و آینده شخصیت‌ها یا روایت اصلی ارائه دهد. عبدالله الغدामी از این تکنیک «به عنوان روشی برای بازآفرینی تاریخ و ایجاد پیوند گذشته و حال یاد می‌کند» (الغدामी، ۱۹۹۵: ۷۲). گذشته‌نما برای فاش کردن بخش‌هایی ضروری که هسته عاطفی

یک داستان‌اند، نوشته می‌شوند. مانند: «تَذَكَّرْتُ أَوَّلَ يَوْمٍ عِنْدَمَا بَدَأْتُ فِي رُوبُوتِي، قَدْ بَدَأَ يَتَمَلَّكُنِي الْفَشَلُ قَبْلَ أَنْ أَبْدَأَ فِيهِ؛ لَكِنْ نَصِيحَةُ وَالِدَتِي الَّتِي لَا تَزَالُ الْيَوْمَ رَاسِخَةً فِي ذَهْنِي لَا تَحْيِي أَبَدًا...» (بلمانی، ۲۰۲۳: ۴۳). یا در رمان سیاوش: «صالحی عینکش رو گذاشت رو چشمش و به فرهاد گفت: هنوز اول راهی جوون، دلت رو خالی کن و از اول قلمت رو بردار و واسه زندگیت بنویس، بنویس این‌دفعه با تجربه از داستان قبلیت و گذشتت. شماهارو می‌بینم آرش میاد جلوی چشمم، هم سن خودتون بود، اون هیچ وقت نخواست برگرده هنوز آخرین حرفش توی گوشم صدا میده....» (پارسافرد، ۱۳۹۵: ۶۰).

این تکنیک انواع مختلفی دارد شامل: گذشته نما پیروزی، انتزاعی، انعکاسی، بازگشت به گذشته میان مبارزه؛ شکست در مرحله ای از زندگی که خاطرات را به یاد می‌آورد. این روش برای بازگشت به گذشته در داستان به منظور ارائه اطلاعات بیشتر درباره شخصیت‌ها یا رویدادهای قبلی که به افزایش عمق داستان و درک بهتر از انگیزه شخصیت‌های داستان کمک می‌کند. این تکنیک اگر درست به کار رود، به داستان تازگی می‌بخشد، اما طولانی یا نامرتب بودن آن، خواننده را خسته و از داستان دور می‌کند. بنابراین باید با روایت هماهنگ باشد و فقط زمانی از آن استفاده می‌شود که به درک بهتر موقعیت حال کمک کند.

۲-۲. کشمکش (صراع و تضاد)

این روش، به بهبود داستان و ایجاد تعلیق و جذابیت کمک می‌کند. بنابر باور یحیی حقی «تضاد در داستان، محرک اصلی پیشبرد وقایع و افزایش جذابیت روایت است» (حقی، ۱۹۴۴: ۳۲). دو نوع تضاد وجود دارد: تضاد درونی که شخصیت اصلی بین عشق و وظیفه، درگیر است و تضاد بیرونی جهت بی‌عدالتی و ظلم مبارزه می‌کند. مانند: «نَائِمٌ لَا حَوْلَ لَهُ وَلَا قُوَّةَ نَائِمٌ مِثْلُ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ الَّذِي لَا يَحْمِلُ لَا هِمًّا وَلَا غَمًّا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا أَبَدًا...» (بلمانی، ۲۰۲۳: ۱۱). «سیاوش: چیکار میشه کرد. یه انسان میتونه خیلییی خوب باشه و با گذشت و دل‌رحم و برعکس میتونه ظالم و سنگ‌دل باشه. اما مطمئناً هیچ‌کس دوست نداره گزینه دوم باشه، این شرایط...» (پارسافرد، ۱۳۹۵: ۱۰۸). آنچه داستان‌گویی را شکل می‌دهد، شناخت نقشی است که ایجاد تعارض کرده است. هدف آن کشف تضاد در داستان صرف نظر از هر نوع سبکی اعم از رمان، فیلم و تلویزیون، همگی برپایه تعارض شکل می‌گیرند. این تکنیک یکی از عناصر اساسی هر داستان است که درگیری‌های داخلی و خارجی شخصیت‌ها را به تصویر می‌کشد که به ایجاد تنش و جذابیت در داستان کمک می‌کند و خواننده به دنبال راه‌حل‌های داستان است. مثلاً قهرمان می‌تواند همه چیز را درست کند اما به وضوح، همه شخصیت‌ها به یک شکل دچار درگیری و تضاد نمی‌شوند و از یک راه شبیه هم آن را کشف نمی‌کنند.

۲-۳. صور خیال (استعاره و تشبیه)

این تکنیک، دو ابزار ادبی قوی هستند که به نویسندگان کمک می‌کنند تا با ایجاد تصاویری زنده و عمیق، احساسات و مفاهیم را بهتر منتقل کنند. بر اساس نظر محمد مفتاح «استعاره را راهی برای خلق تصاویر ذهنی و ارائه معانی جدید معرفی می‌کند» (مفتاح، ۱۹۸۲: ۴۶). ادعای شباهت بین دو چیز بر روی این واژه نیست، بلکه همسانی بین دو چیز است. مانند: «يَقِفُ عِنْدَ رَأْسِي، حَتَّى خِيلَ لِي أَنَّهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، رَفَعْتُ رَأْسِي بِسُرْعَةٍ، وَ إِذْ بِي أَرَى السَّيِّدَ تَامَرَ يَحْدُثُ بِي مُتَعَجِّبًا، كُنْتُ سَأَتَكَلِّمُ لَكِنَّهُ مَنَعَنِي فِي قَائِلًا...» (بلمانی، ۲۰۲۳: ۲۶). «ابره‌ای زندگی من دارن از شادی میبارن، من این بارش رو دوست دارم.» (پارسافرد، ۱۳۹۵: ۱۰۷). او بالای سرم ایستاده بود، تا جایی که گمان کردم فرشته مرگ است. به سرعت سرم را بلند کردم و ناگهان دیدم که آقای تامر با تعجب به من خیره شده است. استعاره و تشبیه یکی از ابزارهایی برای مقایسه دو چیز به منظور ایجاد تصاویر ذهنی و انتقال احساسات هستند که به

غنی سازی زبان و عمق ادبیات کمک می کنند و می توانند مفاهیم پیچیده را به طور ساده تری منتقل کنند. تشبیه در شکل کامل خود دارای چهار جزء که ارکان تشبیه نامیده می شوند که عبارتند از: مشبّه، مشبّه به، وجه شبیه، ادات تشبیه.

۲-۴. ساختار زمانی

این تکنیک در روایتگری به ترتیب و نحوه ارائه زمان های مختلف در داستان اشاره دارد و این عنصر مرکزی، تاثیر زیادی بر نحوه درک مخاطب از داستان، شخصیت ها و تم ها دارد. از دیدگاه جورج غنیمه «بازی با زمان روایی به نویسنده امکان می دهد تا تعلیق و جذابیت داستانی را افزایش دهد» (غنیمه، ۱۹۷۷: ۷۷). نحوه شکل گیری ساختار داستانی، ترتیب رخداد های آن داستان است که ذیل عنوان عنصر زمان بررسی می شود. مانند: «ذَهَبْتُ مَسْرَعَةً، وَ بَحْتُ عَنْهَا؛ فَوَجَدْتُ أَنْ مَوْعِدَهَا قَدْ اقْتَرَبَ كَثِيرًا، لَكِنِّي لَمْ أَحْضِرْ شَيْئًا بَعْدَ، هَلْ سَيَكْفِينِي الْوَقْتُ؟...» (بلمانی، ۲۰۲۳: ۲۱). «سیاوش از توی گوشیش یه عکس درآورد و نشونم داد. سیاوش: این فرهاد، واسه یه سال پیش، الان ببینیش مطمئناً تغییر کرده، یکم شکسته تر شده!!!» (پارسا فرد، ۱۳۹۵: ۱۱۰). در این تکنیک با سه زمان متفاوت بیان می کند، اما سیر خطی روایت را درهم می شکند به گونه ای که اغلب روابط و نظم زمانی رویدادها مبهم می ماند. استفاده از ساختارهای غیر خطی یا چندخطی می تواند پیچیدگی و عمق بیشتری به روایت ببخشد که به نویسندگان امکان می دهند تا داستان را از زوایای مختلف و به صورت پیچیده تر روایت کنند. «سه مؤلفه اصلی زمان روایت اعم از نظم، تداوم و بسامد. در این چارچوب، نظم به ترتیب وقوع رویدادها نسبت به ترتیب ارائه آن ها در متن، بهره گیری از تک گویی درونی و حدیث نفس در بخش هایی از داستان شعرگونه ابهام ذهنی و دشواری یافتن معنایی قطعی برای پژوهش که نویسنده برای ایجاد شگرد روایی خاص به کار گرفته است» (حیاتی و نجاری، ۱۳۹۸: ۳۷).

۳. روش پژوهش

دو رمان مورد پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و با تکیه بر روش تحلیل محتوا واکاوی می شود و اطلاعات بر پایه مطالعات کتابخانه ای گردآوری شده است. و با پایه نظریه های نوین روایت شناسی و تحلیل های متنی، به بررسی مواضع و مفهوم جدایی و تکنیک های روایی به کار رفته در این رمان ها خواهد پرداخت.

۳-۱. مواضع جدایی و تکنیک های روایی در رمان «دقائق فی بُعد آخر»

در اینجا به نمونه های دیگری در قالب مواضع جدایی و تکنیک های روایی در رمان «دقائق فی بُعد آخر» اشاره می شود که برخی از آن ها در خلال متن های زیر، ارائه می شود.

۳-۱-۱. فوت مادر

مرگ مادر میرنا نقطه عطف مهمی در داستان است که تأثیر عمیقی بر زندگی و شخصیت او می گذارد. «تَوَفَّيتِ وَالِدَتَهَا وَ تَرَكْتُهَا يَتِيمَةً هِيَ وَ أَخْتُهَا الَّتِي تَصْغُرُهَا بَسَتْ سِنَوَاتٍ...» (بلمانی، ۲۰۲۳: ۴). این قسمت، تاثیرگذارترین بخش های داستان است که هم در روند روایت و هم در ساختار شخصیت پردازی نقشی اساسی دارد. فوت مادر برای هر شخصی می تواند یک مرحله بحرانی در زندگی باشد که فرد می بایست با درک و حل آن، خود را به سوی گسترش و تعالی ببرد. در این بخش، با به کارگیری تکنیک های

روایی خاص، احساسات و واکنش‌های شخصیت اصلی، میرنا، به خوبی به تصویر کشیده می‌شود. وی با دو نیروی متضاد مواجه است: پدری دلسوز اما تحت تأثیر همسر جدید و نامادری ای سرد و متکبر که سعی در کنترل زندگی او دارد. این تضادها در گفت‌وگوهای میان پدر و «کنزه» به اوج می‌رسد. این موقعیت نه تنها بر تنش‌های درونی میرنا تأکید می‌کند، بلکه تضاد میان شخصیت‌ها به عنوان ابزاری برای نشان دادن فشارهای وارده بر او عمل می‌کند.

۳-۱-۲. دوری از خانه

میرنا از شرایط سختی که توسط نامادری اش، به او تحمیل شده بود، به تنگ آمده است. تصمیم او برای ترک خانه و روی آوردن به یک زندگی جدید، نشان از اراده‌ای قوی برای رهایی از وضعیت قبلی دارد. «مررتُ بأقرب محلٍّ مجوهراتٍ صادفته أمامي، أعطيتَه القلادة لببيها، فخطبني البائعُ قائلاً: هل حقاً ستبيعينها، هل أنت متأكدة؟ فهذه من الذهب القديم الجيد، و لن تجدي لها مثيلاً أبداً...» (بلمانی، ۲۰۲۳: ۲۲). او با فروختن تنها یادگار مادرش، گردنبند طلا، که برایش بسیار ارزشمند بود، نشان می‌دهد که برای رسیدن به اهداف خود آماده است تا حتی از چیزهای ارزشمندی که در گذشته داشته، بگذرد. این حرکت نماد رها کردن گذشته و پذیرش آینده‌ای نامعلوم است. این مرحله در روان‌شناسی یونگ به عنوان رها کردن سایه شناخته می‌شود. این عمل نماد کنار گذاشتن گذشته و پذیرش یک آینده نامعلوم است که نشان‌دهنده ورود به فرآیند فردیت است.

وی با رها کردن وابستگی‌های گذشته، به سمت تحقق خود حرکت می‌کند. میرنا از خانه بیرون می‌رود و یاد حرف تامر می‌افتد که گفته بود تو استعداد خوبی داری و می‌توانی در مسابقات ربات که برگزار می‌شود شرکت کنی، وقتی که برای ثبت نام مسابقات رباتیک و هوش مصنوعی آمد که زمان ثبت نام به اتمام رسیده بود، دوباره با چالشی دیگر روبرو می‌شود. این لحظه، تصویری از شکنندگی و ناامیدی اوست. اما ورود تامر به داستان و حمایتش، نقطه‌ای روشن در مسیر اوست. تامر به عنوان یک حامی و دوست، گفت: «کمکت می‌کنم تا تو را در مسابقه ثبت نام کنند» نقشی کلیدی در بازگشت امید به میرنا و پذیرش او در مسابقه ایفا می‌کند. در لحظات پایانی این قسمت، میرنا به خاطر رفتار گذشته‌اش با تامر، احساس شرم و ناراحتی می‌کند، شخصیت اصلی داستان، میرنا، پس از مواجهه با چالش‌های مختلف، از جمله نرسیدن به زمان ثبت نام مسابقات رباتیک، با حمایت تامر، به مسابقه راه پیدا می‌کند. تامر به عنوان یک حامی و دوست، امید را به زندگی میرنا باز می‌گرداند.

۳-۱-۳. از دست دادن پدر و تنهایی

مرگ پدر هر کسی برای او به معنای از دست دادن تکیه‌گاهی اساسی در زندگی است. این اتفاق، تنهایی و یتیمی عمیقی را در وجود فرد زنده می‌کند. «الشخصيات الأبوية في الرواية غالباً تعكس انكسار الهوية الذكورية عند تقاطع متطلبات الأسرة و التحديات الخارجية...» (العرفی، ۲۰۱۹: ۱۴۲). میرنا با یک وضعیت پیش‌بینی نشده مواجه می‌شود که او را به نوعی مسئولیت‌پذیری و واکنش سریع هدایت می‌کند. فهمید که حال پدرش بد شده، سریعاً به بیمارستان رفت، در بهت و ناباوری با چشمانی گریان در تلاش برای دیدن پدر و نجات او، اما در نهایت ناتوانی‌اش در مواجهه با سرنوشت غیرقابل تغییر پدرش را می‌پذیرد. «صدم الجميع بذلك، و أخذ الكل ييكي على فقدائه فجأةً، و میرنا تردّد كسر ظهري بعد موت أبي، ليس بيدي حيلة...» (بلمانی، ۲۰۲۳: ۱۲). در مواجهه با خبر بیمارستانی شدن پدر، داستان به نقطه‌ای می‌رسد که میرنا با احساسات شدیدتری دست‌وپنجه نرم می‌کند. نقش نامادری (کنزه) در داستان به عنوان عامل تنش‌زا و نماینده فشارهای اجتماعی و خانوادگی برجسته است. این بخش از داستان، به خوبی کشمکش‌های درونی و بیرونی شخصیت میرنا را بازتاب می‌دهد.

۳-۱-۴. ورود به خواب

با استفاده از چرخه بازگشت به آغاز، که یکی از ساختارهای رایج در روایت‌شناسی است، می‌توان غنای بیشتری به داستان داد؛ که در آن شخصیت اصلی پس از یک سفر پر پیچ‌وخم، به مکانی که از آن شروع کرده بود، بازمی‌گردد. با ورود به بخش پایانی داستان که خواب است، روایت از حالت واقع‌گرایانه به فضایی نمادین و استعاره‌ای تغییر می‌کند. «أَمِّيْ عِنْدَمَا كُنْتُ نَائِمَةً مَرَّ عَلَيَّ حَلْمٌ وَ كَأَنَّهُ عُمَرِي كُلُّهُ. ضَحَكْتُ أَمِّي وَ أَبِي مِنْ قَلْبِهِمَا وَ قَالَتْ لِي أَمِّي. لَا عَلَيْكَ عَزِيزَتِي، إِنَّهُ مَجْرَدُ حَلْمٍ، لَقَدْ أَمْضَيْتِ بَضْعَ دَقَائِقٍ فِي بُعْدِ آخِرٍ...» (بلمانی، ۲۰۲۳: ۶۷). صدای گریه نوزاد و حضور والدین، نشانگر بازگشت به دوران کودکی و احساس امنیت درون خانواده است. این خواب نمادی از فرار از واقعیت‌های سخت و پیچیده دنیای بزرگسالی به دنیای ساده و امن کودکی است. این رویا، به‌عنوان یک واکنش ناخودآگاه به فشارهای عاطفی و مسئولیت‌های سنگین، نشان می‌دهد که میرنا در عمق ذهن خود هنوز نیازمند حمایت و پناه خانواده است.

۳-۲. مواضع جدایی و تکنیک‌های روایی در رمان «سیاوش»

داستان دوم در قالب تکنیک‌های روایی رمان «سیاوش» به ذکر چند مورد اشاره می‌کند که در ضمن عبارت‌ها زیر، ذکر می‌گردد.

۳-۲-۱. باز نمود کابوس دوری از خانواده

این جدایی، گذر نمادین از کودکی به بزرگسالی را تداعی می‌کند و تجربه استقلال شخصیتی مهشید را نشان می‌دهد. در ساختار روایت، فاصله جغرافیایی بدل به فاصله عاطفی می‌شود که مهشید را به بازتعریف هویت فردی و اجتماعی خود وامی‌دارد. «کاردانی خودم رو تو شهر خودمون شمال گرفتم و برای ادامه تحصیل اومدم تهران. پدرم یه خونه نقلی و جمع و جور اطراف دانشگاه واسم رهن کرد تا این دوسال رو با خیالت راحت تموم کنم و برگردم پیششون» (پارسا فرد، ۱۳۹۵: ۹). «دانشجویانی که از والدین خود جدا شده‌اند، در مؤلفه‌های مختلف جدایی روان‌شناختی تفاوت‌های معناداری دارند که این تفاوت‌ها بر پیشرفت تحصیلی آن‌ها تأثیرگذار است. به‌ویژه، استقلال هیجانی و کنشی نقش مهمی در سازگاری دانشجویان با محیط دانشگاهی ایفا می‌کند» (واحدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۳). این نوع جدایی، تمثیلی است از عبور روان‌شناختی شخصیت از زیست‌جهان بسته‌ی خانوادگی به اتمسفر ناشناخته‌ی فردیت شهری؛ جایی که راوی در تعامل با «دیگری»، امکان ساخت‌یابی هویت جدید را تجربه می‌کند و روایت، از اقلیم سنت به لایه‌های مدرن شخصیت‌پردازی نقل مکان می‌نماید.

۳-۲-۲. دوری به دلیل مهاجرت

مهاجرت به عنوان کنشی آگاهانه، شکاف از سنت‌های بومی و ورود به جهانی ناشناخته را تصویر می‌کند. روایت این تصمیم، روند بلوغ فکری شخصیت‌ها را به نمایش می‌گذارد و از مهاجرت چهره‌ای دوگانه، هم امیدبخش و هم دلهره‌آور، می‌سازد. «بازنمایی تنازع سرزمین مادری و سرزمین دیگری در ادبیات داستانی مهاجرت»، نویسندگان به بررسی تنازعات فرهنگی و هویتی ناشی از مهاجرت پرداخته‌اند. آن‌ها با تحلیل داستان‌هایی مانند «مرغ عشق»، «بزرگراه» و «چه کسی باور می‌کند رستم»، نشان می‌دهند که مهاجرت می‌تواند به جدایی‌های عاطفی و فرهنگی میان نسل‌ها منجر شود. این تحلیل‌ها می‌توانند به درک بهتر جدایی فرهاد و مهتاب کمک کنند، زیرا آن‌ها نیز با چالش‌های مشابهی مواجه هستند» (سعیدی و رضایی، ۱۳۹۵: ۱۹). در داستان سیاوش می

خوانیم: «فرهاد: مهتاب هیچ وقت نمیخواست به من وابسته بشه، چون میدونست یه روز قراره بره ولی هیچ وقت به من چیزی نگفت، اگر میدونستم آخر این رابطه یک جدایی و پایان واسه هردو طرفه ...» (پارسافرد، ۱۳۹۵: ۶۷).

تنهایی فرهاد پس از رفتن مهتاب، یک نقطه عطف روایی برای شخصیت اوست. فرهاد که پیشتر شخصیتی شوخ و برون‌گرا بود، به فردی درون‌گرا و متفکر تبدیل می‌شود. نویسنده با استفاده از توصیف‌های کوتاه و گفتگوهای کوتاه شده، تغییر حال و هوای فرهاد را نشان می‌دهد. این تنهایی نه تنها شکلی از فقدان شخصی، بلکه نوعی بحران هویتی برای او ایجاد می‌کند. جدایی، او را مجبور به بازنگری در ارزش‌ها و اهداف زندگی‌اش می‌کند. زیرا احساس دلتنگی برای وطن می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روابط عاطفی شخصیت‌ها داشته باشد. ناپیوستگی عاشقانه، محصول تلاقی رانه‌های درونی (اشتیاق) و شرایط ساختاری (مهاجرت) است که در نهایت به تعلیق هویت عاطفی انجامیده و به نوعی «روایت تعلیق‌یافته عشق» شکل می‌دهد. این موقعیت، تقابل غریزه‌ی تعلق با منطق مهاجرت را در قالبی پساواقع‌گرایانه بازنمایی می‌کند.

۳-۲-۳. فوت قهرمان اصلی داستان

مرگ مهشید و والدینش، پایان تلخ و تراژیک داستان است که حلقه زندگی و مرگ را می‌بندد. نویسنده با حذف ناگهانی شخصیت‌ها از صحنه‌ی روایت، بر ناپایداری خوشبختی و شکنندگی رویاهای انسانی تأکید می‌کند و تجربه سوگ جمعی را القا می‌کند. «بازتاب مرگ و مرگ‌اندیشی در ادبیات داستانی معاصر ایران»، نویسندگان به بررسی چگونگی انعکاس مرگ در پنج اثر برجسته داستانی معاصر پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که مرگ در این آثار عمدتاً بازتابی منفی دارد و بیشتر برخاسته از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی است تا مؤلفه‌های دیگر» (رستمیان و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۵). مرگ دسته‌جمعی، ساختار کلاسیک فرجام‌بندی را به چالش می‌کشد و به روایت، کیفیتی شبه‌مرثیه‌ای می‌دهد. حذف ناگهانی قهرمان زن از متن، بدل به اعتراض بی‌صدایی علیه ناممکن‌بودن تحقق رویاها در بستر واقعیت می‌شود؛ روایتی که از درون متلاشی می‌شود تا هستی مخاطب را بی‌واسطه خطاب قرار دهد. «ای کاش خوابم ابدی بود و هیچوقت بیدار نمیشدم، خانواده مهشید بعد از مرگ بچشون کاملاً از بین رفتن، مادر مهشید از فشار زیاد سخته کرد و فوت کرد، باباش هم گوشه آسایشگاه افتاده، من خودم رو مسبب نابودی مهشید میدونم» (پارسافرد، ۱۳۹۵: ۱۷۱). مرگ مهشید و والدینش که در واپسین بخش‌های داستان روایت می‌شود، نقطه پایان سفر قهرمانانه مهشید است. این مرگ تراژیک، به ساختار زمانی داستان ابعاد دایره‌ای می‌دهد: آغاز با جدایی و پایان با نابودی کامل. نویسنده با استفاده از زبان سمبولیک و تصاویر مبهم، مرگ را همچون سفری به سرزمین نهایی به تصویر می‌کشد. این فقدان نهایی، حس پوچی و پایان‌پذیری زندگی را به صورت ظریف اما کوبنده به خواننده منتقل می‌کند.

۳-۲-۴. پیش‌بینی مرگ

پیش‌بینی مرگ توسط صالحی، به روایت لحن پیشگویانه و مالیخولیایی می‌بخشد و مخاطب را در وضعیت تعلیق نگه می‌دارد. این تکنیک، مفهوم «مرگ‌آگاهی» را در تار و پود داستان تزریق می‌کند و پذیرش نهایی مرگ را به یکی از مضامین محوری اثر تبدیل می‌کند. «مطالعات نشان می‌دهد که مرگ‌آگاهی می‌تواند ابعاد مختلف زندگی افراد را تحت تأثیر قرار دهد و به‌عنوان یک موضوع اساسی در ادبیات و روان‌شناسی که با سه نگاه متفاوت به مرگ شناسایی شده است: نگاه دینی، نگاه فلسفی و نگاه عرفان. این نگاه‌ها در آثار مختلف ادبیات فارسی بازتاب یافته‌اند و نشان‌دهنده تنوع و عمق پرداخت به مفهوم مرگ در این حوزه هستند» (زندگی و

همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳۳). «برگشت به طرف دریا و گفت: دکتر به من گفت دیر یا زود رفتنی‌ام، دریچه قلبم بسته شده و شاید فقط به سکنه دیگه...» (پارسافرد، ۱۳۹۵: ۱۳۴). کنش پیش‌گویانه، روایت را از بعد صرفاً رویدادی به لایه‌ای اگزستانسیال منتقل می‌کند؛ جایی که مرگ نه پایان، بلکه ابژه‌ای شناختی و عامل بازسازی معنا در زیست‌ اکنون تلقی می‌شود. این تکنیک، لحن روایت را از توصیفی به تأملی تغییر داده و ابعاد استعاری زمان را گسترش می‌دهد.

در پایان رمان، با نوعی برش زمانی و ساختار روایی دوباره مواجه هستیم که تعمداً در خدمت ابهام روایی قرار گرفته است. ابتدا، روایت با فقدان مهشید پیش می‌رود؛ تجربه‌ی سوگ، مرگ تدریجی والدین مهشید، و سقوط روانی سیاوش. اما به ناگاه، در حرکتی غیرمنتظره، کودک سیاوش از او می‌خواهد به پیش مهشید بازگردد. این تضاد میان مرگ و حیات نشانگر ورود روایت به قلمرو خیال، رؤیا یا وهم است. از دیدگاه روایی، این بخش را می‌توان به عنوان یک «بازنمایی ذهنی» یا حتی فلش‌بک از آینده دانست، جایی که روایت، خط زمانی را در هم می‌شکند تا به نوعی امید، یا نجات روانی برای شخصیت اصلی (سیاوش) برسد. مخاطب در این لحظه باید تردید کند: آیا با واقعیت روبه‌روست یا با رؤیای زنده نگه داشتن تصویر محبوب؟ این تکنیک، مشابه ساختارهای روایی در سبک رئالیسم جادویی است که در آن واقعیت و خیال باهم تلفیق می‌شوند.

۴. نتیجه‌گیری

رمان «دقائق فی بُعد آخر»، با استفاده از تکنیک‌های روایی پیچیده و چندلایه به واکاوی عمیق مسائل انسانی پرداخته و به تجربیات عاطفی قهرمانان خود رنگ و بویی تازه بخشیده است. در در این رمان بهره‌گیری از دیالوگ، توصیف محیط، کشمکش، صور خیال، گذشته‌نما و ساختار زمانی غیرخطی، فضایی را فراهم می‌آورد که مخاطب در کشمکش‌ها و اضطراب‌های شخصیت‌ها غوطه‌ور می‌شود و در مواجهه با مفاهیم وجودی قرار می‌گیرد. این آثار از طریق ابزارهایی همچون خواب و خاطره به‌عنوان ابزارهایی برای تسکین و پردازش درونی، خواننده را به تجربه زنده و عمیق‌تر از دنیای درونی شخصیت‌ها دعوت می‌کنند. رمان «سیاوش» روایت حول شخصیت‌های جوانی می‌گردد که در بستر زندگی دانشجویی و شهری، با تجربه‌هایی چون دل‌بستگی، جدایی، امید و سرخوردگی مواجه‌اند. برخلاف رمان «دقائق فی بُعد آخر» که فضای روستایی و خانوادگی دارد، رمان «سیاوش» در فضایی کاملاً شهری و دانشگاهی روایت می‌شود. جدایی در این رمان، نه در قالب اجبارهای خانوادگی بلکه بیشتر در قالب شکست‌های عاطفی، فاصله‌های ذهنی و تصمیمات ناتمام شکل می‌گیرد. هر دو رمان به مسأله بی‌پناهی نسل جوان در برابر ساختارهای سنتی یا بی‌ثباتی روابط می‌پردازند، اما هر یک از منظر خاص خود این رویکرد را نشان می‌دهند. میرنا با فشار سنت و سلطه خانواده مواجه است، در حالی که شخصیت‌های رمان «سیاوش» بیشتر با مسأله انتخاب، رهاشدگی و گسست از درون دست و پنجه نرم می‌کنند. اگر در رمان عربی، بیداری ذهنی میرنا پس از شنیدن اذان و ورود به عرصه علمی و موفقیت نماد تحول است، در رمان فارسی، چنین تحول‌هایی تدریجی، درونی و گاه بدون نقطه عطف مشخص رخ می‌دهند.

۵. پی‌نوشت

۱. تجرید عبارت است از این که متکلم از یک موصوف که دارای صفتی است یک موصوف دیگر مثل آن و دارای همان صفت به خاطر مبالغه در این امر، انتزاع‌کند. مانند: «لی من فلان صدیق حمیم» (التفتازانی، ۱۴۲۷: ۴۳۲).

منابع

- بلمانی، بسمة (۲۰۲۳). *دقائق في بُعد آخر*. مدينة عزابة ولاية سكيكدة. دار لوزارت للنشر و التوزيع.
- بوتالی، محمد (۲۰۰۹). «تقنيات السرد في رواية الغيث لمحمد ساری». *المركز الجامعية العقيد محمد أكلی اولحاج*. دراسات أدبية و لغوية. وزارة التعليم العالي و البحث العلمي.
- پارسا فرد، فرزانه (۱۳۹۵). *رمان سیاوش*. تهران. نشر کتاب سبز.
- التفتازانی، سعدالدین (۱۴۲۷). *شرح المختصر*. الجزء الثاني. المطبعة: نینوی. ط ۲. قم. منشورات اسماعیلیان.
- حقی، یحیی (۱۹۴۴). *قندیل أم هاشم*. ط ۵. القاهرة. دار المعارف.
- حیاتی، زهرا و محمد نجاری (۱۳۹۸). «نقد مقالات علمی پژوهشی با موضوع بررسی متون ادبی از دیدگاه زمان روایی ژنت». *نشریه نقد ادبی*. دوره ۱۲. شماره ۴۵. صص ۳۷-۸۳.
- خدادادی، فضل الله (۱۴۰۲). «بسط نظریه جerald پرنس در باب درک روایی مخاطبان از روایت های داستانی». *مطالعات زبان و ترجمه*. سال پنجاه و ششم بهار ۱۴۰۲. تهران. شماره ۱. صص: ۱۶۷-۱۹۴.
- رستمیان سبزه‌خانی، سیاوش؛ حجت‌اله منیری و محمدصادق تفضلی (۱۴۰۱). «بازتاب مرگ و مرگ‌اندیشی در ادبیات داستانی معاصر ایران (بر پایه پنج اثر برجسته)». *پژوهشنامه ادبیات داستانی رازی*، ۱۱ (۴)، ۴۲.
- زندى، سعید؛ علیرضا رحیمی و مریم سادات موسوی نسل (۱۳۹۹). «پیامدهای مرگ‌آگاهی در زندگی نوجوانان: یک مطالعه کیفی». *فصلنامه پژوهش‌های مشاوره*. ۱۹ (۷۶)، ۲۵.
- سالم، عزوز علی اسماعیل (۲۰۲۱). «تقنيات السرد في الرواية العربية». *مجلة وادي النيل للدراسات والبحوث الإنسانية والاجتماعية و التربية*. ط ۳۰. صص: ۴۱۱-۴۵۴.
- سعیدی، مهدی و سیده نرگس رضایی (۱۳۹۷). «بازنمایی تنازع سرزمین مادری و سرزمین دیگری در ادبیات داستانی مهاجرت». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۴۸. صص ۱-۱۹.
- طه، حسین (۱۹۵۹). *الأدب و النقد*. ج ۲. ط ۳. بیروت. دار النهضة العربية.
- العريفي، رشيد بن محمد (۲۰۱۹). *الأسرة بين التحديات و التحولات*. بیروت. دار المنار للطباعة و النشر و التوزيع.
- الغذامي، عبدالله (۱۹۹۵). *النقد الثقافي قراءة في الأنساق الثقافية العربية*. ط ۲. الرياض. المركز الثقافي العربي.
- غنیمه، جورج (۱۹۷۷). *البنية الزمنية في الرواية العربية*. دمشق. اتحاد الكتاب العرب.
- فريجات، عادل (۲۰۰۹). *الخطاب و تقنيات السرد في النص الروائي السوري المعاصر*. دمشق. اتحاد الكتاب العرب السلسلة الدراسات.
- المحادين، عبدالحميد (۱۹۹۹). *التقنيات السردية في روايات عبدالرحمن منيف*. بیروت. المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- مفتاح، محمد (۱۹۸۲). *الشعرية العربية*. بیروت. دار الطليعة.
- مقدادی، بهرام (۱۳۹۳). *دانشنامه نقد ادبی*. ج ۳. تهران. انتشارات نشر چشمه.
- نبی‌زاده، آزاده و علی عباسی (۱۴۰۰). «تحلیل معنایی و گفتمانی همراه با کارکرد روایی معناشناختی در اثر سینمایی «جدایی نادر از سیمین»». *پژوهش در هنر و علوم انسانی*. ج ۲. صص ۴۵-۶۰.
- واحدی، شهرام؛ جلیل فتح‌آبادی و آیت اله فتحی (۱۳۹۱). «بررسی رابطه بین جدایی روان‌شناختی با سبک‌های هویتی دانشجویان». *انجمن روانشناسی بالینی کودک و نوجوانان، فصلنامه پژوهشی خانواده*. دور ۸. شماره ۱ - شماره پیاپی ۱.
- والاس، مارتین (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت*. ترجمه: محمد شهباء. تهران. ناشر: هرمس.
- یمنی، العید (۲۰۱۰). *تقنيات السرد الروائي في ضوء المنهج البنوي*. ط ۳. بیروت. دار الفارابی.
- یوسف، آمنه (۲۰۱۵). *تقنيات السرد في نظرية و التطبيق*. بیروت. المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

References

- Belmani, B. (2023). **Minutes in the Last Time**. Madinat Ezzaba. Sakikda Province. Dar Luzart Publishing House and Al-Tawzieh. Volume 1.
- Parsa Fard, F (2016). **Siavash's novel**, Vol. 1. Green Book Publishing. Tehran.
- Al-Taftazani, S. (1427). **brief description The second part The printing house**: Nineveh. i2. Qom. Ismaili charters.
- Haqi, Y. (1944). **Qandil Umm Hashem**. Dar al-Maarif. Cairo. Vol 5.
- Taha, H. (1959). **Literature and criticism**. C2. Beirut. Dar al-Nahda al-Arabiya. i3.
- Al-Arifi, R. (2019). **The Family Between Challenges and Transformations**. Dar al-Manar Printing and Publishing. Beirut. Volume 1.
- Al-Ghazami, A. (1995). **Cultural Criticism of the Arabic Cultural Text**. Al-Arabi Cultural Center. Al-Riyadh. Volume 2.
- Ghanima, George (1977). **The Temporal Structure in the Arabic Novel**. Arab Writers Union, Damascus. 1st ed.
- Farajat, Adel (2009). **Discourse and Narrative Techniques in the Contemporary Syrian Novel**. Arab Writers Union – Studies Series. Damascus. 1st ed.
- Al-Muhadin, Abdul Hamid (1999). **Narrative Techniques in the Novels of Abdul Rahman Munif**. The Arab Institution for Studies and Publishing. Beirut. 1st ed.
- Miftah, M. (1982). **Al-Shaariyyah Al-Arabiya**. Dar al-Taliya. Beirut. Volume 1.
- Meqdadi, B (2019). **Encyclopedia of Literary Criticism**. Vol. 3. Cheshme Publishing House. Tehran.
- Wallace, M (2003). **Narrative Theories**, Translated by: Mohammad Shahba. Vol. 1. Publisher: Hermes. Tehran.
- Yamani, Al-Eid (2010). **Narrative Techniques in the Novel in Light of the Structuralist Approach**. Dar Al-Farabi. Beirut. 3rd ed.
- Yousef, Amina (2015). **Narrative Techniques in Theory and Practice**. The Arab Institution for Studies and Publishing. Beirut. 1st ed.
- Boutali, Mohammed (2009). **Narrative Techniques in the Novel Al-Ghayth by Mohammed Sari**. University Center of Al-Aqid Mohammed Akli Oulhaj. Literary and Linguistic Studies. Ministry of Higher Education and Scientific Research.
- Hayati, Zahra and Mohammed Najari (2019 [1398 AH]). **A Critical Review of Scholarly Research Articles on the Analysis of Literary Texts from the Perspective of Genette's Narrative Time**. Journal of Literary Criticism. Year 12. No. 45. pp. 37–83.
- Khodadadi, F (2017). **Expanding Gerald Prince's theory on the audience's perception of narrative narratives**, *Language and Translation Studies*. Spring 2017. Tehran. pp. 167-194. No. 1
- Rostamian Sabzekhani, S, Moniri, H, Tafazzoli, M (2016). **Reflection of death and death thoughts in contemporary Iranian fiction (based on five prominent works)**. Razi Fiction Literature Research Journal. Volume 11. No. 4. Serial 42.
- Zandi, S, Rahimi, A, Mousavi, (2019). **Consequences of death awareness in the lives of adolescents: A qualitative study**. Quarterly Journal of Consulting Research. 19(76). 25.
- Salem, A (2021 AD). **«Al-Sard Techniques in the Arabic Novel»** Wadi Al-Nil Magazine for Human. Social and Educational Studies. Pages: 411-454. p30.
- Saidi, Mehdi & Seyedeh Narges Rezaei (2018 [1397 AH]). **Representation of the Conflict between Homeland and Other-Land in Migrant Fiction**. Persian Language and Literature Research. 48. 1–19.
- Nabizadeh, A (2011). "Semantic and Discourse Analysis with the Semantic Narrative Function in the Cinematic Work" *The Separation of Nader and Simin*". **Research in Arts and Humanities**. No 1 . Vol 2. pp. 45-60.
- Vahedi, Shahram; Jalil Fathabadi & Ayatollah Fathi (2012 [1391 AH]). **The Relationship between Psychological Separation and Identity Styles in Students**. Child and Adolescent Clinical Psychology Association – Family Research Quarterly. Volume 8. No. 1 (Serial No. 1). July 2012.

Re-examining the manifestation of separation and estrangement through the lens of narrative—a study of narrative techniques based on the novels «Minutes in Another Dimension» and «Siavash»

Hossein Atefinia^{1*} , Mohammadnabi Ahmadi² , Touraj Zinivand³ 

1. Corresponding author, PhD student. Department of Arabic Language and Literature. Faculty of Literature and Humanities. Razi University, Kermanshah. E-mail: hosseinatefinia@gmail.com
2. Associate Professor. Department of Arabic Language and Literature. Faculty of Literature and Humanities. Razi University, Kermanshah. E-mail: mn.ahmadi217@yahoo.com
3. Professor. Department of Arabic Language and Literature. Faculty of Literature and Humanities. Razi University, Kermanshah. E-mail: t-zinivand56@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 29 August 2026 Received in revised form: 01/09/2026 Accepted: 06 September 2026 Published online: 09/02/2026 Keywords: Novel, Minutes in the Last Dimension, Siavash, Narrative techniques.	This dissertation analyzes and compares the storytelling techniques in the novels <i>Minutes in the Last Dimension</i> by Balmani Basma (published in 2023) and <i>Siavash</i> by Farzan Parsafard (published in 2016). In the first novel, the author has presented a multi-layered and complex story by utilizing modern methods in narrative and paying attention to key elements such as time and place. He creates a literary world using techniques such as polyphony, nonlinear temporal shifts, and internal and external focalization. In contrast, the novel <i>Siavash</i> depicts narrative techniques from a social perspective, in the context of interpersonal relationships, failed love, migration, and loss. With simple but emotional language and relying on dialogue writing and nonlinear narration, the author has been able to create an intimate and tangible space for the audience. Techniques such as parallel narration, emotional reminiscence, and the use of various points of view have been effective in explaining the emotional layers of the novels in question. This thesis also attempts to analyze the content of the novels from the perspective of style and narrative perspective based on the approach of American comparative literature. The research method is descriptive-analytical which examines various semantic layers. The results show that these works, despite their stylistic and linguistic differences, are a reflection of the identity crisis in the contemporary world.
Cite this article: Atefinia, H.; Ahmadi, M.N.; Zinivand, T. (2025). Re-examining the manifestation of separation and estrangement through the lens of narrative—a study of narrative techniques based on the novels «Minutes in Another Dimension» and «Siavash». <i>Comparative Critical Studies in Arabic Literature</i>, 1 (2), 180-195.	